

16 جولای 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

چرا محمد داؤد دوست دیرینه خود را از حلقه قدرت دور کرد؟

(به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد تأسیس اولین نظام جمهوری افغانستان)

(بخش دوم)

(به ادامه بخش اول)

4 - مخالفت با رهائی واعزام عبدالولی به ایتالیا:

با آنکه محمد داؤد رقیب خانودگی خود سردار عبدالولی را در "کوتی باغچه" در ارگ زیر نظارت گرفته بود و نمیخواست به او اذیتی برسد، اما بعضی از عناصر نظامی او را مورد تحقیر و فشار قرار میدادند و حتی با بی توجهی به صحت او شاید میخواستند او را به نحوی از بین ببرند، اما محمد داؤد نگذاشت که محکمه نظامی او را محکوم به اعدام سازد. نبی عظیمی که با چند نفر دیگر (بعداً از فعالان پرچم) عضو محکمه نظامی "دیوان حرب" بودند، می نویسد: «شبی سردار محمد داؤد من و آصف الم را در منزل خویش احضار کرد و برخلاف هدایت قبلی شان که امر نموده بودند، دوسیه سردار ولی طوری ترتیب شود که محکمه حکم اعدام را برایش صادر نماید، هدایت دادند که چون دوسیه مذکور به اثر لت و کوب و شکنجه پولیس های پرچمی ترتیب گردیده و اعتراف گرفته شده و دگر جنرال فاروق خان رئیس محکمه نظامی این جریان را تائید میکند، بناءً دوسیه مذکور حفظ و نامبرده را برائت بدهید. تا خواستم چیزی بگویم، سردار با برآشفتگی مخصوص شان مشیت بر سر میز کوبید و گفتند که: "برادر به زور دنده برقی هرکس اعتراف میکند حتی خود من و خود شما" و ادامه داد که امر میکنم که این دوسیه را از بین بردارید، دگر جنرال صاحب در جریان است» (نبی عظیمی: "اردو و سیاست"، صفحه 115 - 116)

داکتر شرق نیز مخالفت خود را با تصمیم محمد داؤد مبنی بر رهائی عبدالولی با این عبارت بیان میکند: «به شهادت تاریخ معمولاً شهزاده های دودمان پاینده خان زمانی که سر قدرت باهم در گیر می شدند، دیری نمی گذشت که زیر تأثیر و وساطت خانواده خویش دستور میدادند که شهزاده مغلوب عفو و محرکین قضیه "هم سنگران" اعدام شوند. با اینکه هدف محمد داؤد در سقوط سلطنت از دیگران متفاوت بود، ولی با همه صفات نیکوئی که داشتند باز هم یک شهزاده [!!] و دارای عواطف و روابط فامیلی بود، چنانچه داماد شاه سردار عبدالولی راعفو کرده بود و دوام این وضع میتوانست حوادث ناگوار و خونین تاریخ را تکرار کند[؟؟]. (حسن شرق: "تأسیس و تخریب..."، صفحه 206)

از مثال فوق دو نتیجه بدست می آید: یکی - اینکه عناصر شامل گروپ گویا "جمهوریخواهان" یعنی جناح چپ کودتا در نظر داشتند تا اشخاصی را که رقیب قدرت با شخص مورد نظر شان در آینده باشد، از بین ببرند و دیگر اینکه محمد داؤد از همان اول از همچو پلان ونیرنگ آنها آگاه بود و با آنکه عبدالولی را دشمن شخصی درجه اول خود میدانست، نگذاشت که حادثه نظیر قضیه میوندوال بار دیگر تکرار شود و نیز خواست تا حیطة صلاحیت خود را به جناح چپ نشان دهد. همین کار موجب شد تا دست آنها را از گریبان موسی شفیق نیز برهاند، ورنه آنها میخواستند او را نیز به همین ترتیب از بین برند و رسوائی آنرا به دامن محمد داؤد اندازند.

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولۍ

5 - تمرکز صلاحیت ها در کمیته مرکزی:

داکتر شرق به این نظر بود که تصامیم مهم از قبیل تعیین رئیس دولت، صدراعظم، اعضای کابینه، مامورین عالیرتبه و نیز اداره کشور و تثبیت خط مشی دولت در سیاست داخلی و خارجی از وظایف کمیته مرکزی می باشد و تصمیم در این موارد باید بطور دسته جمعی با اکثریت آراء از طریق کمیته مرکزی اتخاذ گردد، ولی محمد داؤد کمیته مرکزی را خودش نام گذاری و اشخاص آنرا از جمله سرگروپها تعیین کرده بود و بعداً هریک از اعضای آنرا در امور ملکی و نظامی در حکومت مشغول کار ساخته و به این اساس هریک به حیث مادن رئیس دولت از نظر سلسله مراتب اداری قرار گرفته بودند، چگونه آنها میتوانند به حیث یک مرجع تصمیماتی مافوق رئیس دولت همه صلاحیت های بزرگ دولت را در دست خود داشته باشند؟ لذا محمد داؤد که به حیث رئیس دولت در راس امور قرار داشت، طبعاً برخوردار از همه صلاحیت ها به شمول عزل و نصب اعضای کابینه و سائر امور بود. او در مورد ترمیم کابینه خودش تصمیم گرفت و پاچاگل وفادار وزیرسرحدات و قبایل و عبدالحمید محتاط وزیرمخابرات را که هر دو از کودتاجیان و اعضای کمیته مرکزی بودند، به سفارت ها در خارج مقرر کرد و نیز نعمت الله پژواک و جیلانی باختری - دوستان نزدیک داکتر شرق - را از وزارت های معارف و زراعت برکنار نمود و بجای آنها سه نفر از شخصیت های مورد اعتماد خود را (عزیزالله واصفی، کریم عطائی و تواب آصفی را به وزارت های زراعت، مخابرات و معادن و صنایع) مقرر کرد.

داکتر شرق مخالفت خود را با روش محمد داؤد چنین بیان میکند: «رئیس جمهور [رئیس دولت] بدون مشوره با کمیته مرکزی به بالا کشیدن سید عبدالاله به حیث معاون صدراعظم و عبدالقدیر به حیث وزیر داخله و تقرر چند وزیر از ریزه خواران و عملیه دربار مانند عزیز الله واصفی و عبدالکریم عطائی عملاً در اتخاذ تصامیم، کمیته مرکزی را نادیده میگیرند و به سیاست دسته جمعی خط بطلان می کشند. بناءً اکثر جمهوری خواهان از این سیاست دلگیر می شوند و از کمیته مرکزی میخوانند تا دسته جمعی از فرامین خارج کمیته مرکزی جلوگیری کنند.» (حسن شرق: "تاسیس و تخریب اولین..."، صفحه 215)

برخی از اعضای کمیته مرکزی که با داکتر شرق بیشتر به تماس بودند، اینکار محمد داؤد را عدول از نقش آن کمیته در راستای اتخاذ تصمیم دسته جمعی می پنداشتند و از این ناحیه انتقاد میکردند. محمد داؤد میدانست که در عقب این تحریکات دست عناصر جناح چپ و داکتر شرق بطور غیرمستقیم دخیل است و اما آنرا با تحمل نادیده می گرفت و بکار خود حسب لزوم دید ادامه میداد و دلیل این همه گذشت این بود که محمد داؤد میخواست تا نخست پایه های نظام جمهوری استحکام یابد و تا آنوقت از تحمل و بردباری کار گیرد و اما در فرصت های مساعد بصورت تدریجی به تصفیه جناح چپ کودتا پردازد.

در این ارتباط بیمورد نخواهد بود به چند نکته مهم از یک گزارش تحلیلی و مفصل تحت عنوان "آینده رژیم داؤد" که دو ماه بعد از کودتای سرطان بتاریخ 17 سپتمبر 1973 بوسیله سفارت ایالات متحده امریکا در کابل تهیه و به وزارت خارجه آن کشور ارسال گردیده بود، اشاره شود:

در گزارش آمده بود: «دو ماه بعد از کودتا، با آنکه داؤد در رأس رژیم جدید قرار دارد، مگر هنوز هم به صورت کامل در کنترول اوضاع نیست..... و سایه ای یک کمیته مرکزی بر وی قرار دارد که پر از صاحب منصبان جوان عسکری است که کودتا را با وی پلان و عملی کردند. اکثریت این

صاحب منصبان حد اقل چندین سال را در اتحاد شوروی برای تعلیمات عسکری گذشتانده اند و بدون شک زیر تأثیر موفقیت های رژیم شوروی رفته اند. تصادم فکری این صاحب منصبان با داؤد احتمالاً در سه اصل ذیل است:

اول - تمایل این صاحب منصبان در عملی کردن راه حل های سریع افراطی مارکسیستی در مقایسه با طرزفکر داؤد که عبارت است از ایجاد دولت مرکزی قوی بر اساس عنعنات ملی افغانی و ایجاد تحولات محتاطانه؛

دوم - عجله و بی تجربگی صاحب منصبان جوان که به یکبارگی خود شان را برای اولین بار در مسند قدرت عظیمی می بینند، درمقایسه با تجربه داؤد در امور حکومت کردن ، تجربه ودانش و معلومات وی درمورد جامعه عنعنوی افغانستان، احترام به بزرگان و رهبری محتاطانه؛

سوم - آرزوی انقلابی برای ریشه کن کردن مناسبات قومی و فامیلی و مودل حاکمیت قدیم در مقایسه با اهمیت مداوم به آن مناسبات و مودل های موجود در جامعه افغانستان و احترام اکثر افغان ها به مناسبات موجود در افغانستان. این مجادله بین داؤد و این صاحب منصبان جوان در تقرر وزیران و مقامات کلیدی پایان تر از رتبه وزیر انعکاس یافته است و به ما نشان میدهد که چرا ساختن یک کابینه کامل به این آهستگی به پیش میرود و دیده میشود که داؤد از تخنیک "فابیان" [Fabian] شیوه راندن مخالفان با تأخیر و بصورت تدریجی - کاظم] درسیاست معامله با این صاحب منصبان جوان در کمیته مرکزی استفاده میکند. مشاهده میشود که داؤد به مقرری های عجولانه این صاحب منصبان جوان موقع میدهد و با ثابت شدن بی کفایتی این ها در انجام امور آهسته آهسته یک تعداد از این مقرری ها را با اشخاص با تجربه و با کفایت انتخاب شده توسط خودش تعویض نماید.

در گزارش پیشبینی شده بود که: «این احتمال شدید وجود دارد که قبل از این که خطوط اصلی این رژیم مشخص شود ، در ظرف چند هفته آینده یک ضد کودتا صورت خواهد گرفت. این ضد کودتا احتمالاً توسط یکی از سه جانب ذیل اجراء خواهد شد: یک - احتمال دارد که تحمل و حوصله گروپ صاحب منصبان جوان در مورد رهبری احتیاط آمیز داؤد به سر برسد و دست به یک ضد کودتا زده وی را با شخص مورد اعتماد خود تعویض نمایند؛ دو - صاحب منصبان بلند رتبه عسکری و پولیس رژیم سابقه که از مسیر حرکت این رژیم پریشان هستند و برکنار شدن خود را از قدرت تحمل کرده نمیتوانند، شاید برای این که دوباره به قدرت برسند، با استفاده از یک نوع مناسبات نظام شاهی دست به یک ضد کودتا بر ضد دولت داؤد بزنند؛ و سه - اتفاق نظر وسیع موجود است که شخص داؤد آهسته آهسته و خاموشانه خود را در موقعیتی قرار میدهد که با یک حرکت، یک تعداد از این صاحب منصبان جوان را از قدرت بیرون نموده و موقعیت خود را در رأس قدرت تثبیت و مستحکم سازد...» (متن مکمل این گزارش که بوسیله احمد فواد ارسلا ترجمه شده است، در ویبسایت افغان جرمن آنلاین، مورخ 24 جنوری 2016 دیده شود).

این همان سناریوی واقعی بود که به آهستگی اما قدم بقدم بوسیله محمد داؤد در پیش گرفته شده بود.

6 - مخالفت با تغییر سیاست خارجی محمد داؤد:

داکتر شریک با تحول سیاست خارجی محمد داؤد مبنی بر ایجاد توازن در روابط با شوروی و درعین حال گرایش برای جلب کمک از کشورهای غربی و اسلامی و تشدید روابط حسنه با دو کشور ایران و پاکستان موافق نبود. او سفر محمد داؤد را به ایران و قبول کمک های آن کشور را به افغانستان یک

نوع تخطی از سیاست عنعنوی بیطرفی افغانستان میدانست، به دلیل اینکه گویا ایران شامل پیمان نظامی با امریکا بود و تصدیق قرارداد آب دریای هلمند را که در دوره صدارت موسی شفیق امضا و به تصویب ولسی جرگه و تصدیق شاه رسیده بود، نیز به مثابه یک عمل ضد منافع ملی می پنداشت که واضحاً بین نظر محمد داؤد و داکتر شرق درز عمیق در زمینه روابط خارجی به وجود آمده بود.

قابل ذکر است که روابط دوستانه افغانستان و ایران و مساعی آن کشور در راستای بهبود روابط افغانستان با پاکستان یک قدم مثبت دیگر بود که بازم با سیاست های دیرینه شوروی همسوئی نداشت، زیرا شوروی همیشه کوشش میکرد تا روابط افغانستان با دو کشور همسایه و مسلمان آن در حالت سردی و کشمکش های سیاسی و سرحدی قرار داشته باشد. در این ارتباط مخالفت بعضی از حلقات مسکو را در داخل نظام جمهوری در رابطه با نزدیکی ایران میتوان به وضاحت مشاهده کرد، چنانچه داکتر شرق که تا آنوقت مرد شماره دوم نظام جمهوری بود، صراحتاً نارضایتی خود را از نزدیکی دو کشور بیان کرد، طوری که این موضوع را بعضی ها یکی از مهمترین اختلاف نظر ها بین محمد داؤد و حسن شرق می شمارند.

داکتر شرق در کتاب "کودتای پنجم - سرخ یا سیاه" نخست به سفر محمد داؤد به ایران با نگاه مملو از "شک و تردید" می نگرد و می نویسد: «رئیس دولت جمهوری به دعوت شاه ایران به ثور 1354 ه.ش. عازم تهران شدند. آنهم به روزگاری که جمهوری شدن افغانستان تأثیرات خوش آیندی برای بقای سلطنت ایران نداشت و طرفداری دربار در سقوط جمهوری و بازگشت سلطنت در افغانستان قابل فهم بود. اما بازم داشتن روابط نیک و تفاهم بین دو کشور همسایه و مسلمان برای تحکیم دولت جمهوری ارزش والا داشت و نمی شد آنرا نادیده گرفت.»

داکتر شرق در این باره می نویسد: «با داشتن سیاست بیطرفی فعال، و ایران دارای سیاست یکدنده و یک جانبه و همبسته با ایالات متحده امریکا، برایم نه تنها سوال برانگیز شده بود بلکه در منجلا ب دست و پا می زدم که قدرت تفکر و تصمیم یکی پشت دیگری از من فرار می کرد، و نمی شد باور کرد مردی که در داغ ترین روزهای جنگ سرد ابر قدرت ها بین سال های 1332 و 1341 ه.ش. با چند کشور محدود سنگ تهداب اولین کشورهای بیطرف را رو به روی ابر قدرت ها گذاشته بود، چگونه امکان دارد قرضه های ایران که هنوز به اصطلاح به شاخ آهو بسته بود او را از راه کشیده باشد.»

داکتر شرق می افزاید: «حکومت ما به حیث یک مملکت بیطرف با اتحاد جماهیر شوروی روابط دوستانه داشت و در حالیکه دربار ایران در پیمان های نظامی برخلاف شوروی با ایالات متحده امریکا متحد و هم نظر بود از طرف دیگر تردستی و مهارت و اختیارات مالی ساواکی ها و بیچاره گی ما در ناتوانی مالی و دانش استخباراتی، ما را به جایی می برد که سیاست بیطرفی ما را نقض و از کشورهای بیطرف و متحد ما، ما را تجرید کند.» (حسن شرق: "کودتا پنجم سرخ یا سیاه"، افغان جرمن آنلاین، قسمت چهارم، صفحه 7)

حسن شرق در رابطه با نزدیکی و تفاهم دولت افغانستان با ایران موضوع بیطرفی افغانستان را پیش کشیده و استدلال میکرد که گویا روابط نزدیک افغانستان با آن کشور بر ماهیت بیطرفی افغانستان صدمه وارد میکند، در حالیکه حسن شرق از روابط نزدیک افغانستان با شوروی و موقف بیطرفی افغانستان حمایت میکند که این قضاوت او را میتوان به گفته عوام به "یک بام و دو هوا" تعبیر کرد

به این زعم که نزدیکی با هم پیمانان امریکا مغایر با سیاست بیطرفی است و اما نزدیکی و دوستی با شوروی فرقی ندارد و حتی لازمی است.

داکتر شرق طرفدار حفظ موقف موجود (ستاتسکو) بود و نمیخواست روابط حسنه با شوروی تحت تأثیر روابط با غرب و کشورهای اسلامی قرار گیرد. از همه مهمتر تشنید روابط را با پاکستان نیز انصراف از داعیه حقوق پشتونها و بلوچ ها میدانست و بر ادامه سیاست قبلی تأکید میکرد که همانا خواست جدی مقامات شوروی از سالها بدینسو بود.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ